



## زهرا حجت

سال ۵۵ یکی از دوستان برادرم به خواستگاری آمده بود و از آنجا که خانواده‌ها از هم شناخت داشتند، ماجرا خیلی زود به ازدواج ختم شد. یک سال بعد نیز سر خانه و زندگی مان رفتیم. من در این مدت درس می‌خواندم. سال ۶۰ فارغ‌التحصیل شدم و درست همان سال اولین پسرم به دنیا آمد. او بر این باور است که تربیت فرزند برای یک مادر، مهم‌تر از هر چیزی است، اما این امر به معنای دوری مادر از اجتماع نیست. به همین دلیل، بعد از فارغ‌التحصیلی، به جای کار دولتی، بی‌درنگ در مطبش شروع به کار می‌کند تا مدیریت زمان زندگی و کار در اختیار خودش باشد. او می‌گوید: بیش از اینکه بخواهم نقش یک دندان‌پزشک را داشته باشم، مادر بودن برایم اهمیت داشت. در نتیجه برنامه‌ام را با بچه‌ها تنظیم می‌کردم. برای نمونه، زمانی که مدرسه بودند، من هم در محل کار حضور داشتم.

به فاصله یک سال از تولد پسر اولش، فرزند دوم او به دنیا می‌آید. حجت در همه این مدت، زمان کاری‌اش را محدود می‌کرد، اما قطع نمی‌کرد، زیرا به گفته خودش، نمی‌خواست از فعالیت اجتماعی و استقلالی که داشت دور شود. همسر خانم حجت در مؤسسه همدم فعالیت می‌کرد. به همین علت، او نیز زیاد توصیف این مرکز توان‌بخشی و دخترانش را می‌شنید و علاقه‌مند شد که برای این بچه‌ها کاری انجام بدهد. یکی از کمک‌های موردنیاز اقدامات دندان‌پزشکی بود، به این دلیل که بچه‌ها نمی‌توانستند آن‌طور که باید بهداشت اصولی دهان و دندان را انجام بدهند و حتی دخترانی که کم‌توان ذهنی هستند، باید توسط مادریاران دهانشان مسواک شود. این مرکز بخش دندان‌پزشکی داشت، هرچند وسایل کهنه بود. کار را شروع کردم و پس از مدتی، به قدری وابسته این بچه‌ها شدم که دیگر دوری از آن‌ها برایم مشکل بود.

حجت سرانجام تصمیم می‌گیرد مطب دندان‌پزشکی را تعطیل و همه وقتش را صرف این بچه‌ها کند، زیرا آرامشی را که از بودن کنار دختران این مرکز می‌گرفت نمی‌توانست با هیچ چیز عوض کند. معتقد است آدم باید با این بچه‌ها زندگی کند تا معنای واقعی زندگی را درک کند. او بر این باور است که این کار را ابتدا با اختیار خود شروع نمی‌کند و تنها می‌خواهد اقدامات دندان‌پزشکی انجام دهد، اما بعد در این وادی می‌افتد. اکنون زمانی که در ذهن خود به عقب برمی‌گردد، از تصمیم خود خوشحال است، زیرا در شرایطی که همکاران او بازنشست شده‌اند، او مسئولیت‌هایی اجتماعی برای انجام دارد. او می‌گوید: من از سال ۹۰ مطبم را تعطیل کردم، زیرا از قشری خیردار شدم که نیاز به حمایت داشتند، اما دیده نمی‌شدند. هنوز هم گاهی کارهای مربوط به دندان‌پزشکی بچه‌ها را انجام

می‌دهم. البته همکاران دیگری هم در این زمینه به ما کمک می‌کنند. بانو حجت از سال ۸۳ که این مرکز از سوی بهزیستی به نیکوکاران واگذار شده است و هیئت‌امنایی اداره می‌شود، مدیرعامل آن است. در همه این سال‌ها هرروز و حتی گاهی روزهای تعطیل نیز سر کار می‌آید. اگر هم به هر دلیلی نتواند در مرکز حضور داشته باشد، از طریق پرستاران و کادر فعال در جریان جزئیات کار قرار می‌گیرد.

## متفرقه

منبع: شهرآرانیوز

<https://shahraranews.ir/fa/news/۸۹۸۸۵/%D۸%B۱%D۹%۸۸%D۸%A۷%DB%۸C%D۸%AA%DB%۸C-%D۸%A۷%D۸%B۲-%D۸%A۸%D۸%A۷%D۹%۸۶%D۹%۸۸-%D۸%B۲%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷-%D۸%AD%D۸%AC%D۸%AA-%DA%A۹%D۹%۸۷-%D۹%۸۵%D۸%A۷%D۸%AF%D۸%B۱-%DB%B۴%DB%B۰%DB%B۰-%D۸%۰۰%۰۸%۰۰%۰۸%۰۰%۰۸%۰۱-%D۸%A۸%DB%۸C%E۲%۸۰%۸C%D۸%B۳%D۸%B۱%D۹%BE%D۸%B۱%D۸%B۳%D۸%AA-%D۹%۸۸-%DA%A۹%D۹%۸۵%E۲%۸۰%۸C%D۸%AA%D۹%۸۸%D۸%A۷%D۹%۸۶-%D۸%B۰%D۹%۸۷%D۹%۸۶%DB%۸C-%D۸%A۷%D۸%B۳%D۸%AA>